دکتر محسن حجاریان

موسیقی شعر و

تفاوت و طبقه‌بندی

www.ketab.ir

موسیقی و شعر

تفاوت و طبقه‌بندی

محسن حجاریان

...

آماده‌سازی متن
کتابخانه امید صبا؛
با همکاری محبوبه دلجو
و پرایش؛ زهرا قیاسی، زهرا مرعشی

...

لیتوگرافی و چاپ؛ آرمان پیشرو کیان

...

چاپ اول؛ زمستان ۱۳۹۲

۱۰۰۰ نسخه

۲۵۰۰۰ تومان

این کتاب با همکاری کتابخانه امید صبا به چاپ رسیده است.
همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای ناشر محفوظ است.

هرگونه استفاده از کتاب، ارایشی و عناصر ارایشی این کتاب اکیداً ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

انتشارات رشد آموزش
تهران، میدان هفتتیر، خیابان کریم‌خان زند، شماره ۳۷
کدپستی: ۱۵۱۴۷۵۸۹۱۶
تلفن: ۸۸۸۳۳۷۱۱

سرشناسه : حجاریان، محسن، ۱۳۲۵-
عنوان و نام پدیدآور : موسیقی و شعر؛ تفاوت و طبقه‌بندی/محسن حجاریان.
مشخصات نشر : تهران: رشد آموزش، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری : ۴۷۸ ص: مصور.
فروست : مطالعات موزیکال؛ ۱.
شابک : 978-600-6269-33-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع : موسیقی و ادبیات
موضوع : موسیقی ایرانی -- تاریخ و نقد
موضوع : شعر فارسی -- تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره : ۱۳۹۲ ۳ح۲ف/ML۳۸۴۹
رده‌بندی دیویی : ۷۸۱/۱۷
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۸۲۶۰۷

www.ketab.ir

فهرست

پیش‌گفتار ۹
آیا شعر موسیقی است؟ ۱۷
تفاوت شعر و موسیقی ۹۱
زبان فارسی و موسیقی دستگاهی ۱۵۱
شعر فارسی در قلمرو موسیقی؛ تاریخ و جغرافیا ۲۲۵
تفاوت حس‌آمیزی در شعر و موسیقی ۲۸۹
دستان و پرده؛ موسیقایی و عرفانی ۳۱۹
آواز، دستگاه و صوت آوا ۳۴۵
جبر و آزادی، درون‌گرایی در موسیقی ایرانی ۳۷۵
پایان سخن ۴۲۳
پیوست ۱؛ پرده در موسیقی و عرفان ایران ۴۳۳
پیوست ۲؛ طبقه‌بندی هنر موسیقی و شعر ایرانی ۴۳۷
کتاب‌شناسی ۴۷۱

www.ketab.ir

آن روز شـوق ساغر می خرمـنم بسـوخت
کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت
«حافظ»

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

شعر و موسیقی از نمودهای پرارج فرهنگ ایرانند. این دو نمود پیوند پیچیده‌ای با زبان فارسی دارند که بنیان فرهنگ ایران بر آن استوار است. شعر با زبان و اندیشه ایرانیان پیوندی ناگسستنی دارد. در شعر پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته و زوایای ناشناخته آن تا حدی روشن شده است. اما موسیقی ایرانی همچنان ناشناخته مانده است. آن‌گاه که آثار فردوسی، مولانا، سعدی، حافظ را می‌خوانیم، تصور می‌کنیم همه چیز را به کمال گفته‌اند و گفته دیگری نیست که بر آن‌ها افزوده شود، اما آن‌گاه که به قطعه‌ای از موسیقی ایرانی گوش فرا می‌دهیم، بیشتر بر جنبه‌های آرام‌بخش آن تمرکز می‌کنیم و کمتر به محتوای اجتماعی، فرهنگی یا تاریخی‌اش می‌اندیشیم.

پژوهش در تاریخ و سایر عرصه‌ها از جمله زبان‌شناسی، سازشناسی و ادبیات دوره‌های مختلف می‌تواند بخشی از کلاف سردرگم تاریخ موسیقی یا موسیقی‌شناسی و حتی رابطه‌اش با زبان و ادبیات ایران روشن کند.

شناخت ما از موسیقی دوره‌های گذشته همه بر پایه نوشته‌های فارابی، صفی‌الدین اُرموی، قطب‌الدین، عبدالقادر، بنایی و تعدادی رساله پراکنده است که اغلب حاوی تعریف موسیقی و ترکیب درجات و فواصل و مبحث ایقاعند. اگر بخواهیم مسیر پیشرفت موسیقی ایرانی را دریابیم باید به این نوشته‌ها مراجعه کنیم. این نوشته‌ها نکته‌هایی به ما می‌گویند که همگی بر آن‌ها توافق نداریم. موضوع شناخت موسیقی در دوره معاصر، بیشتر شناخت اجتماعی یا فرهنگی یا فلسفی آن است.

www.ketab.ir

آن‌گاه که از فرهنگ سخن می‌گوییم رو به سوی تاریخ و جامعه و روابط انسانی و کنش‌های دسته‌جمعی آدمیان داریم و از هنرپژوهی که یاد می‌کنیم نگاهمان به فلسفه هنر است؛ خواه به طور علمی و تجربی از عناصر عینی تاریخ و جامعه سرچشمه گرفته باشد، خواه از دنیای درونی و اندیشه‌ورزی مجرد انسان. دیرباز است که در ایران پژوهش موسیقی را آغاز کرده‌ایم، اما به واقع هدف پژوهش موسیقی هنوز روشن نیست و معلوم نیست که برای رسیدن به کدام پرسش، موسیقی را مطالعه می‌کنیم یا اساساً چه تعریفی برای موسیقی داریم؟ رابطه آن با دیگر هنرها چیست؟ و جایگاه فرهنگی و اجتماعی و تاریخی آن کجاست؟ کمبودهای چشمگیری که موسیقی‌پژوهی ایران با آن مواجه است نتیجه فقدان نقد است که البته جریان این کمبود نیازمند آزادی نقد و مباحثه است.

بخش‌های نخستین این کتاب بیشتر درباره تفاوت زبان و شعر و موسیقی و پژوهش آن‌ها است و به طور کلی توضیحاتی درباره تعریف موسیقی و بیگانگی بنیادی آن از زاویه صوت‌شناسی با شعر را دربر می‌گیرد. گفتارهای اول به دریافت نادرست موسیقی بودن شعر می‌پردازد. در نوشته‌های شعرشناسان و موسیقی‌شناسان ایرانی بر این نکته تکیه شده که شعر حاوی عنصر موسیقی است و موسیقی را هم می‌توان با وزن و صنعت‌های شعری سنجید. ازآنجاکه چنین موضوعی از جانب سرآمدان شعرشناسی ایرانی به اصلی مسلم و انکارناپذیر مبدل شده و تاکنون گفت‌وگویی نقدگونه درباره موسیقایی بودن شعر نوشته نشده، در اینجا، تا حد امکان چنین گفتاری را درباره «این خطا» مطرح می‌سازیم. در سراسر کتاب تفاوت موسیقی و شعر از زوایای گوناگون بررسی شده و بنیان این تفاوت بر این اصل که (معمولاً از چشم و گوش هنرشناسان پنهان مانده است) که صوت موسیقی به ذات هنری صوتی قائم است که آن را موسیقی می‌کند و شعر هرگز در آن دایره جایی ندارد.

بخش دیگر کتاب به رابطه زبان و ادبیات فارسی با موسیقی ایرانی اختصاص دارد. قسمت سوم کتاب مباحث زیباشناسی موسیقی ایران را دربر می‌گیرد. بدون آگاهی از جایگاه هنرها و بخش‌بندی آن‌ها، کمتر می‌توانیم به ارج و اهمیت

www.ketab.ir

هنری آن‌ها در فرهنگ ایران و نهایتاً جایگاه آن‌ها در هنرهای جهانی بپردازیم.

موضوع اصلی کتاب «ناموسیقایی بودن» شعر است که در پی آن به رابطه زبان و موسیقی نیز پرداخته و جایگاه زبان فارسی را در کنار موسیقی دستگاهی به اختصار توضیح داده. چند فصل آغازین بر «تفاوت موسیقی و شعر» تکیه دارد و فصل‌های پایانی به جایگاه موسیقی و شعر در «طبقه‌بندی» هنرها می‌پردازد. مباحث چند فصل میانی با نقش «دوگانه» موسیقی و شعر، در خدمت توضیح «تفاوت و طبقه‌بندی» هنر موسیقی و شعر ایران است. هدف نهایی این کتاب، تعریف مفهوم موسیقی از جنبه‌هایی است که بتوان به‌درستی آن را از شعر ایرانی تفکیک کرد. اگر نتوانیم موسیقی را تعریف کنیم و آن را از شعر تفکیک کنیم، نمی‌توانیم جایگاه این دو را در طبقه‌بندی هنرهای ایرانی آشکار سازیم.

در این کتاب کوشیده بر پایه تعاریف «موسیقی‌پژوهی» و «رابطه زبان با موسیقی» و از زاویه تفاوت حس‌آمیزی در شعر و موسیقی و از دید زیباشناسی فلسفه، تفاوت‌های شعر و موسیقی را نشان دهم. مشخصاتی که بر تعریف شعر مترتب است در دایره موسیقی جای نمی‌گیرند.

منابع کهن موسیقی‌شناسی ایران و به طور کلی موسیقی‌شناسی از روزگار فارابی و ابن‌سینا و ارموی و قطب‌الدین و مراغی در هیچ‌جا، شعر را موسیقی ندانسته‌اند و به اشتراکاتی که امروزه تحت عنوان‌های موسیقی بیرونی، کناری، داخلی و معنوی دسته‌بندی می‌شوند هم اشاره‌ای نکرده‌اند. در مطالعات و نوشته‌های موسیقی‌شناسان معاصر، زبان‌شناسان و فلاسفه نیز هرگز درباره یگانگی ذات شعر و موسیقی سخنی به میان نیامده است. بااین‌حال، اگر این سخن‌ها درست باشند، ما ایرانیان می‌توانیم بگوییم همه آن گفته‌ها به گذشته و به دیدگاه‌های بیگانگان تعلق دارد و اکنون خود دستاوردی نوین داریم و در پژوهش‌هایمان نشان داده‌ایم که «شعر فارسی دارای موسیقی بیرونی، کناری، داخلی و معنوی» است. برای نشان دادن موسیقی‌های گوناگون در شعر، نه تنها به دانستن تعاریف مقولات گوناگون در موسیقی‌شناسی و زبان‌شناسی نیازمندیم بلکه به شناخت مقولات فلسفی هم نیازمندیم که حد و مرز هنرها را

www.ketab.ir

از یکدیگر مشخص می‌کند. این‌ها هم به کنار، اگر نخواهیم تعاریف دیگران را بپذیریم، به‌ضرورت باید تعاریفی مناسب استدلال‌های علمی مطرح کنیم و در پرتو آن‌ها بتوانیم گفتمانی قانع‌کننده را آغاز کنیم.

برای اثبات اینکه شعر از جنبه‌های گوناگون «موسیقایی» است، پیش از هرچیز باید بدانیم شعر و موسیقی چیست؟ ندانستن یا کم دانستن یکی از این دو موجب ناکامی در اثبات موضوع می‌شود. در ادبیات تعریف‌هایی جامع و سنجیده برای شعر داریم. در دوره معاصر، با پیدایش و گسترش شعر نو، تعاریف و گفتارهای جامع برای شناخت شعر پدید آمده است. از سوی دیگر، در آثار فارابی، صفی‌الدین ارموی و قطب‌الدین شیرازی نیز تعریف‌های سنجیده و دقیقی برای موسیقی داریم که در پرتو دانش موسیقی‌شناسی یونان باستان شکل گرفته و تا آن زمان صیقل یافته بودند. این صاحب‌نظران و حتی کسانی همچون ابن‌سینا، رازی و جامی که دغدغه اصلیشان فرضیه‌پردازی موسیقی نبوده است، در تعریف موسیقی همگی به عنصر بنیادی موسیقی که نغمه است نظر داشته‌اند. نغمه، گوهر موسیقی است، زیرا بدون نغمه موسیقی، موسیقی نیست و همانندسازی آن هم در صورت‌های دیگر اصوات ناممکن است.

استدلال و تعریف‌های این کتاب بیشتر بر محور تعریف موسیقی و بر پایه تعریف صوت نغمه است. در اینجا به اثبات موسیقی بودن گوهر نغمگی موسیقی پرداخته‌ایم که این امر خودبه‌خود به نفی «موسیقایی» بودن شعر منجر می‌شود. بااینکه از جنبه‌های سلبی «موسیقیت» در شعر هم سخن گفته‌ایم، اما نهایتاً اصل را بر این نهاده‌ایم که با تعریف موسیقی، جنبه‌های نغمگی موسیقی را که هیچ راهی به «شعریت» ندارد برجسته‌تر سازیم. در اینجا اثبات کرده‌ایم که صورت موسیقی به ذات هنری صوتی قائم آن را موسیقی می‌کند و نغمه است که آن را از تمام گونه‌های دیگر اصوات مجزا می‌سازد. تعریف موسیقی از گوهر و ماهیت «نغمه» منتج می‌شود و هیچ صوت دیگری نمی‌تواند در دایره آن بگنجد. نغمه موسیقی نه فقط از جنبه آوای فیزیکی اکوستیک، بلکه از زاویه فرهنگی هم تفاوت‌های بنیادی با شعر دارد. احساسی که نغمه موسیقی می‌آفریند با احساسی که شعر به وجود

www.ketab.ir

می‌آورد متفاوت است؛ این اصل را دنیای حس‌آمیزی این دو آشکار می‌سازد. بر پایه این دست تفاوت‌هاست که فلسفه هنر، آن‌ها را در دو طبقه «شعر» و «موسیقی» دسته‌بندی کرده است. موسیقی، قائم به نغمه است درحالی‌که شعر از واژگان بهره می‌گیرد و جهان دیگری بیرون از دایره موسیقی دارد.

در سراسر کتاب، متذکر شده که راقم این سطور داعیه تعریف شعر را چه کهن و چه نو ندارد. بااین‌حال، با استفاده از تعریف‌های رایج درباره شعر، که اساس آن را تخیل دانسته‌اند، توجه خوانندگان این نوشته را به مقایسه دو مفهوم و دو مقوله «تخیل» در شعر و «نغمه» در موسیقی جلب می‌کند تا مشخص شود که تفاوت این دو از کجا سرچشمه می‌گیرد. کسانی که از «موسیقی شعر» سخن می‌گویند، تنها صورت ظاهری شعر را موسیقی نمی‌دانند، بلکه عنصر موسیقی را به محتوای معنوی شعر هم تسری می‌دهند. از اینجاست که در تعریف «موسیقی شعر» نمی‌دانیم چگونه تعریف «نغمه» می‌تواند به «معنای» شعر تعمیم داده شود.

بی‌تردید شعر ایران جایگاه ی در ادبیات جهان دارد. بااینکه در اینجا از گوهر شعریت آن سخن می‌گوییم، اما اگر «شعر» ایرانی به‌واقع حاوی موسیقی است و جهانیان از آن بی‌خبرند، پس باید تمام کوششمان را بکنیم تا این جایگاه فخرآفرین و منحصر به فرد را به آن‌ها نشان دهیم. اما می‌بینیم که سخن فقط در باب اشعار مولانا و حافظ نیست، بلکه «موسیقایی» بودن، دامن شعر نو را هم می‌گیرد.

در مطالعات و استدلال‌هایی که در موضوع «موسیقی بودن شعر» یا «موسیقی بودن عناصر شعر» در نوشته‌های ایرانیان خوانده‌ام هیچ‌چیز را وافی به واقعیت تعریف موسیقی ندیده‌ام. برای اینکه نشان دهیم، عناصر شعر «موسیقی»اند، لازم است تعریفی از موسیقی ارائه دهیم. موسیقی را از دو زاویه کلی تعریف می‌کنیم: یکی از دید فیزیک (یا اکوستیک) صوت و دیگر از دریافت فرهنگی آن. هنگامی‌که صوتی از دید فیزیکی (اکوستیک) در دسته «آوای موسیقی» جای می‌گیرد، نشان می‌دهد که آن صوت دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر اصوات مجزا کرده است. از سوی دیگر، همه فرهنگ‌ها، موسیقی‌های خود را دارند و علی‌رغم دریافت‌های فرهنگی از

www.ketab.ir

تعریف موسیقی، همه بر موسیقایی بودن «آوای موسیقی» خود اصرار دارند. پس از دو جنبه ویژگی‌های فیزیکی صوت و تعریف فرهنگی، می‌توانیم تعریف جهان‌شمولی برای موسیقی ارائه دهیم. وقتی می‌گوییم: «ما قصه سکندر و دارا نخوانده‌ایم» [با آوردن نام اسکندر و داریوش سوم پادشاه هخامنشی و زمینه‌های جنگ میان آن دو برای کسی که از پیش با رخداد نبردشان آشناست باید موسیقی معنوی بیت متبادر شود]، می‌بینیم که به‌هیچ‌روی نمی‌توانیم این دریافت را به تعریف موسیقی ارتباط بدهیم. گذشته از تفاوتی که در ماهیت شعر و موسیقی هست، گفته شده که این بیت هنگامی به موسیقی مبدل می‌شود که خواننده از تاریخ جنگ اسکندر و داریوش آگاهی داشته باشد والا چیزی از موسیقی آن درک نخواهد کرد. نمی‌خواهم به واکاوی چنین نکته‌هایی بپردازم، این مثال را هم برای این آوردم تا گفته باشم که اگر این‌گونه نوشته‌ها را به زبان‌های دیگر ترجمه کنیم و بگوییم که این اشعار که درباره اسکندر و داریوش می‌خوانید، «همه خود موسیقی هستند» مشروط به اینکه تاریخ آن روزگار را بدانید و موسیقی‌اش را درک کنید، آن‌گاه خواهیم دانست که از تعریف موسیقی تا چه اندازه «بی‌خبریم».

علی‌رغم هر استدلال و برهانی که در «نفی» موسیقایی بودن شعر در این کتاب مطرح کرده‌ام و با وجود پشتوانه دیدگاه و نظرات موسیقی‌شناسان و زبان‌شناسان و فیلسوفان و مقایسه شعر و موسیقی در زمینه‌های متفاوت، باید بی‌هیچ تعصبی بکوشیم جایگاه رفیع شعر فارسی را محفوظ داریم و در خلط چنین صفات ناروایی پرهیز کنیم. نمی‌خواهم جایگاه موسیقی را نازل‌تر از شعر جلوه دهم، اما می‌خواهم بگویم شعر به زبان شعر سخن می‌گوید و در جایگاهی غیر از آنجاکه موسیقی ایستاده، قرار دارد. بسیاری از ویژگی‌های شعر در صورت و محتوا و بیان مکنونات درونی با آوای اکوستیک که آن را موسیقی می‌نامیم، متفاوت است.

اگر تعریف درستی از موسیقی در دست نداشته باشیم و بخواهیم آن را با شعر همگون بدانیم، نه تنها در کار همگون‌سازی بلکه در کار طبقه‌بندی هنرهای ایرانی هم با مشکل روبه‌رو می‌شویم. طرح این نکات شاید بتواند مسیری به‌سوی

www.ketab.ir

شناخت بهتر موسیقی و شعر و در آخر به طبقه‌بندی هنرهای ایرانی بگشاید.

اندیشه در بازشناسی آفرینش فرهنگ، به گذشته برمی‌گردد و خود را بازبینی می‌کند، به تماشا و بررسی خود و آفریده‌هایش می‌پردازد، هر بار آن‌ها را از غربالی کارآزموده‌تر و ظریف‌تر عبور می‌دهد. در شعر ایران، چنین خودبازنگری‌ها و غربال‌گری‌های ظریف بیش از دیگر هنرها صورت گرفته است. موسیقی نه مانند شعر ایرانی، کمتر به تماشای خود نشسته، بااین‌حال از پیشروی و بلندپروازی باز نااایستاده است.

در مواردی واژه «ساختار» به کار رفته است. کاربرد این واژه به‌هیچ‌روی ناظر بر بهره بردن از دیدگاه مکتب ساختارگرایی نیست. «ساختار» دراین نوشته بیشتر به مفهوم سامانه، انتظام، دارست یا دریافت‌هایی از این دست است. آوردن نقل‌قول‌ها، یا اظهارنظرها و ایده‌های فیلسوفان و صاحب‌نظران، به‌ویژه در بخش‌های زیباشناسی، با حفظ احترام، دال بر تعلق و رنگ‌پذیری نویسنده از دیدگاه‌های آن‌ها نیست. همان‌گونه که پیشتر یادشد، ضرورت این نوشته، طرح پرسش‌های کم‌وبیش ناگفته‌ای است که در نقد موسیقی‌شناسی ایرانی بی‌پاسخ باقی مانده‌اند. بی پافشاری در درستی یا نادرستی مطالب و موضوعات کتاب، هدف نهایی این نوشته طرح پرسشی است که بتواند خطی از تردید در ذهن شعرشناسان و موسیقیدانان ایرانی رقم بزند.

www.ketab.ir